



بازاندیشی در مبنای فقهی حقوقی هزینه دادرسی

پدیدآورنده (ها) : فیاض، مرتضی؛ موسوی جوردی، سید علیرضا؛ گوهری مهر، مجتبی

فقه و اصول :: نشریه عوائد الایام عن مولانا الرضا علیه السلام :: بهار و تابستان ۱۴۰۳ - شماره ۶

صفحات : از ۴۷ تا ۸۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2234445>

تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تحلیل فقهی حقوقی مبنای غرر در بیمه
- تبیین قاعده «الغائب علی حجه» در دادرسی قضایی از منظر اندیشه ورا ن فقهی و حقوقی
- اصول دادرسی مالیاتی در نظام حقوقی ایران و انگلستان با نگاهی به آموزه های فقهی
- بازکاوی فقهی- حقوقی مبنای حق حبس در نکاح و اسباب سقوط، اسقاط و تعدیل آن
- مبنای فقهی حقوقی مسئولیت اشخاص حقیقی در قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵
- تحلیل فقهی - حقوقی جرایم علیه عدالت قضایی در مرحله دادرسی و صدور حکم
- تحلیل فقهی و حقوقی جایگاه «توصیف» امر موضوعی در دادرسی مدنی
- بررسی فقهی و حقوقی سکوت در دادرسی مدنی
- ارزیابی جایگاه نهاد فقهی - حقوقی در ساختار شورای عالی شهرسازی با ارائه ی پیشنهاد اصلاحی در مراجع دادرسی و کمیسیون های تخصصی شورا
- مبنای فقهی و حقوقی جرم انگاری اخلا ل در فرآیند دادرسی کیفری



بازاندیشی در مبنای فقهی حقوقی هزینه دادرسی

* مرتضی فیاض

** سید علیرضا موسوی جوردی

*** مجتبی گوهری مهر

چکیده

در قانون جمهوری اسلامی ایران، احقاق حق و دادخواهی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است. در بررسی فقهی حقوقی هزینه دادرسی، باید بین دیدگاه فقها و حقوق دانان تفکیک قائل شد. نگاه فقها نسبت به پرداخت هزینه دادرسی در دایره حکم اولی، دائر مدار حرمت و جواز است، در حالی که حقوق دانان ناظر به جواز، الزام و یا عدم جواز سخن گفته اند. در بررسی فقهی، ابتدائاً باید معادل فقهی هزینه دادرسی مورد توجه قرار گیرد. به نظر می رسد در فقه، هزینه دادرسی معادل اجرت بر قضا و اجرت خدمات قضایی است؛ ادله ای که در فقه برای توجیه هزینه دادرسی مطرح شده، عبارت اند از: اصل و قاعده احترام عمل مسلم، مالیات و درآمدزایی دولت و پرداخت عوض در برابر خدمات قضایی. حقوق دانان نیز، به جلوگیری از ادعای واهی تمسک کرده اند که از لحاظ فقهی، از باب حکم ثانوی توجیه دارد.

واژگان کلیدی

هزینه دادرسی، اجرت بر قضا، خدمات قضایی، مالیات، ادعای واهی.

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه.

** استاد سطوح عالی حوزه علمیه.

*** دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه.

مقدمه

یکی از حقوق مهم مسلمانان که در قانون اساسی نیز بر آن تأکید شده، این است که: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است»^(۱). در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، دادخواهی فرایند و شرایطی دارد که یکی از آنها، پرداخت هزینه دادرسی است که در قالب الصاق تمبر و یا پرداخت نقدی اتفاق می افتد^(۲). سیر تاریخی دادرسی در اسلام نشان می دهد که تا وقتی قضاوت شرعی وجود داشت، هزینه دادرسی از دو طرف دعوا دریافت نمی شد و پس از اینکه قضاوت عرفی شد، به مرور زمان، دریافت هزینه دادرسی نیز متداول شد (احمدی، ۱۳۷۶، ۱۹۹).

حال، یکی از سؤالات جدی این است که در گستره حکومت اسلامی که قوانین بر اساس شریعت اسلام تصویب می شوند، آیا دریافت هزینه دادرسی به صورت الزام آور مجرای فقهی دارد؟ از طرفی، نیز برخی از مکاتب حقوقی بر این دلالت دارد که دادرسی باید مجانی باشد؛ پس الزام به اخذ هزینه دادرسی برای رسیدگی به دعوا در کشور ما از چه بابی موجه شده است؟ مطالعات نشان می دهد که عمده دلیلی که برای توجیه شرعی دریافت هزینه دادرسی اقامه شده، عبارت اند از: ۱. مالیات و درآمدزایی دولت، ۲. جواز دریافت هزینه دادرسی بابت خدمات قضایی (بنابر نظر مشهور) و یا جواز دریافت هزینه دادرسی بابت اجرت بر قضاوت (بنابر نظر برخی از فقهای معاصر) بر اساس قاعده احترام عمل مسلم، و ۳. جلوگیری از ادعای واهی که در اصل یک دلیل عقلانی است و نهایتاً توجیه فقهی دارد.

پیرامون مبنای فقهی حقوقی هزینه دادرسی تلاش هایی صورت گرفته است؛ از جمله: ۱. «بازجستی در مشروعیت هزینه دادرسی»، (زرگوش نسب، عبدالجبار؛ نظر پور، حمزه؛ نظر پور صمصامی، نادیا، ۱۴۰۳)؛ ۲. «جایگاه هزینه دادرسی از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه» (ادبی فیروزجانی، علی؛ آقاعباسی، رضا؛ خالوئی تفتی، سید سجاد، ۱۴۰۱)؛ ۳. «هزینه های دادرسی از منظر فقه و حقوق موضوعه» (قلعه نوی، فائزه، ۱۳۹۵)؛ ۴. «هزینه دادرسی» (طیرانیان، غلامرضا، ۱۳۹۵)؛ ۵. «هزینه دادرسی مدنی در حقوق ایران» (مفهوم، مبانی، اصول و معافیت ها)» (ابهری، حمید؛ عارف علی، مجید، ۱۴۰۱)؛ اما نزدیک به اتفاق تحقیقاتی که در آنها به مبنای فقهی هزینه دادرسی پرداخته شده، به گمان اینکه بحث هزینه دادرسی همان بحث «اجرت بر قضا» است، دلیل دوم رو مورد کنکاش قرار داده اند؛ درحالی که در این بین، نکات جدی ای وجود دارد که بحث را تحت شعاع

خود قرار می‌دهد. اولین نکته این است که هزینه دادرسی توسط دولت دریافت می‌شود و نه قاضی؛ درحالی‌که فقهایی که بحث اجرت بر قضا را مورد بررسی قرار داده‌اند، ناظر به جایی است که قاضی اجرت را دریافت کند، نه شخص دیگری نظیر دولت. دومین نکته این است که نهایت حدی که ادله اجرت بر قضا اثبات می‌کند جواز دریافت اجرت بر قضا است، نه الزام. و سومین بحث این است که سیستم قضائی امروز بر مبنای قاضی تشخیص است، نه قاضی شرع؛ درحالی‌که مباحثی که در اجرت بر قضا مطرح شده، مبتنی بر قضاوت شرعی است، نه تطبیقی. در این تحقیق تلاش می‌شود باتوجه به نکات گفته شده، تمام ابعاد فقهی اخذ هزینه دادرسی تبیین گردد.

تعریف هزینه دادرسی

قانون‌گذار در ماده ۵۰۲ آیین دادرسی مدنی در تعریف هزینه دادرسی می‌گوید: «هزینه دادرسی عبارتست از: ۱. هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود. ۲. هزینه قرارها و احکام دادگاه». مشاهده می‌شود که مقنن در این ماده تعریف به مصداق کرده است. به اعتقاد حقوق دانان، «هزینه دادرسی در مفهوم اعم آن، شامل ۱. بهای برگ دادخواست ۲. هزینه دادخواست ۳. هزینه تطبیق برگ‌ها با اصل آنها و ۴. هزینه احکام و قرارها (هزینه دادرسی به مفهوم اخص) می‌شود» (شمس، ۱۳۸۷، ۲، ۵۶-۵۷). آنچه مقصود ما در این بحث است هزینه‌ای است که طبق اصل اولیه، پرداخت آن برای استماع دعوا لازم است.

بررسی فقهی الزام به دریافت هزینه دادرسی

در بررسی فقهی الزام به دریافت هزینه دادرسی برای رسیدگی به دعوا باید به دو نکته مهم توجه کرد:

- اولاً فقها در خصوص هزینه‌هایی که مربوط به قضاوت است به دو نوع هزینه اشاره کرده‌اند:
 ۱. اجرت بر قضاوت؛ یعنی اجرتی که توسط قاضی برای انجام قضاوت مانند صدور رأی و مقدمات بلافصلی که در این راستا وجود دارد، گرفته می‌شود و ۲. اجرت بر خدمات قضاوت؛ مانند نوشتن آرای قضایی.

ثانیاً هزینه دادرسی یک جعل قانونی است، نه فقهی. پس برای دست یافتن به معادل فقهی هزینه دادرسی، ابتدا باید تعریفی که قانون از آن ارائه داده است، مورد بررسی قرار گیرد و در ادامه پس از تبیین موضوع، از معادل فقهی آن سخن گفت. گفتیم که قانون‌گذار در ماده ۵۰۲ آیین دادرسی مدنی در تعریف هزینه دادرسی می‌گوید: «هزینه دادرسی عبارتست از: ۱. هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود. ۲. هزینه قرارها و احکام دادگاه».

یکی از ابهامات موجود در تعریف هزینه دادرسی، عبارت «هزینه قرارها و احکام دادگاه» است؛ مشخص نیست که مقصود مقنن از این عبارت هزینه صدور و انشای حکم توسط قاضی است و یا هزینه خدماتی است که در راستای صدور قرار و حکم ارائه می‌شود و یا هر دو. اگر مقصود، احتمال اول و یا سوم باشد آنگاه تمام مباحثی که فقها در اجرت بر قضا کرده‌اند در این جا نیز وارد است^(۳). اما اگر بگوییم مقصود احتمال دوم است - همان‌طور که برخی از فقها چنین دیدگاهی دارند - (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۷)^(۴) دیگر صحبت از اجرت بر قضا خارج از موضوع است. همچنین اگر گفته شود هزینه دادرسی در مقابل خدماتی جدا از قضاوت قاضی است، آنگاه باتوجه به دیدگاه مشهور فقها، مبنی بر اینکه اخذ اجرت در برابر خدمات دادرسی جایز است، تنها بحث مهمی که باقی می‌ماند این است که مقصود فقها از خدمات قضا چیست؟ آیا هزینه‌ای که امروزه با عنوان هزینه دادرسی گرفته می‌شود، با آنچه فقها در امور زائد بر قضا مطرح کرده‌اند، قابل تطبیق است؟^(۵)

به نظر می‌رسد باتوجه به ظاهر ماده ۵۰۲، دیدگاه صحیح این است که هزینه دادرسی، هم در برابر صدور قرار و حکم است و هم در برابر خدماتی که در این فرایند توسط قوه قضاییه ارائه می‌شود. بر این اساس، ما در بررسی حکم فقهی هزینه دادرسی، باید بین دو مسئله اجرت بر قضا و اجرت بر خدمات قضا تفکیک قائل شویم. شاهد بر این مطلب فرمایش استاد مرحوم آیت‌الله شاهرودی رئیس اسبق قوه قضاییه است؛ وی می‌فرماید:

کار دادرسی و آنچه در این باره است، مانند: ثبت دادخواست، بازپرسی، صدور حکم و مانند آن همگی کارهای دارای ارزش و مالیت بوده و با استفاده یا دستور انجام یا اتلاف، آن را ضامن می‌شوند، چنان‌که کارهای دیگر دارای ارزش مالی نیز، همین‌گونه‌اند. در

مسئله ما اگر دادرسی به خواسته محکوم علیه باشد، هزینه‌های آن نیز بر عهده اوست؛ چرا

که او دستور چنین کاری را داده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۱، ۱۷۸).

بر اساس آنچه گفته شد، هزینه دادرسی در فقه، معادل «اجرت بر قضاوت» و «اجرت بر

خدمات قضایی» است. در ادامه با تفکیک این دو بحث به بررسی ادله‌ای می‌پردازیم که برای

توجیه شرعی دریافت هزینه دادرسی دلالت می‌کند.

بررسی فقهی اجرت بر قضاوت

مقصود از اجرت در این بحث، اجرت مصطلح در باب اجاره نیست؛ بلکه مقصود، مطلق

عوضی است که از طرفین دعوا یا یکی از آن‌ها و یا شخص ثالث دریافت می‌شود (حسینی عاملی،

۱۴۱۹، ۱۲، ۳۲۰). پس صحبت از مشروعیت و یا عدم مشروعیت اخذ اجرت، هم در قالب اجاره

قابل تصور است، هم در قالب جعاله، هم در قالب صلح معوض، هم در قالب هبه معوض و هم

در قالب بیع در صورتی که قائل به جواز فروش عمل و منفعت باشیم. به تعبیر دیگر، مقصود از

اجرت در این بحث، مطالبه عوض است در برابر فعل قضاوت در هر قالبی از عقود معاوضه‌ای

(کنی طهرانی، ۱۳۹۹، ۱، ۱۱۳).

در باب حکم اخذ اجرت بر قضاوت، چهار وجه متصور است:

۱. اخذ اجرت بر قضاوت جایز است و گیرنده مالک می‌شود (اباحه به معنای عام)؛
۲. اخذ اجرت بر قضاوت حرام است اما گیرنده مالک می‌شود (حرمت تکلیفی)؛
۳. اخذ اجرت بر قضاوت حرام نیست، اما گیرنده، مالک نمی‌شود (حرمت وضعی)؛
۴. نه تنها اخذ اجرت حرام است، بلکه گیرنده هم مالک نمی‌شود (حرمت تکلیفی و وضعی).

در خصوص مشروعیت مطالبه اجرت بر قضاوت، فقها سه دسته‌اند:

۱. مشهور قائل به حرمت وضعی هستند (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۸۵؛ حلبی،

۱۴۰۳، ۲۸۳؛ حلبی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۱۷؛ کرکی، ۱۴۰۸، ۴، صص ۳۶ و ۳۷؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۲، ۱۲۲؛

کنی طهرانی، ۱۳۹۹، ۱، ۱۱۳؛ خمینی، ۱۳۶۸، ۲، ۴۰۵).

۲. برخی قائل به جوازند (مفید، ۱۴۱۳، ۵۸۸؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ۱۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۹؛

خویی، ۱۴۱۰، ۱، ۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۶؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۱۵۷).

۳. برخی هم تفصیل داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰؛ ۳۶۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶؛ ۱، ۳۴۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۲۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۱۷؛ حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۶۱).

بررسی ادله قائلین به جواز اخذ اجرت بر قضا

الف. قاعده احترام عمل مسلم

اولین مبنایی که برای توجیه شرعی هزینه دادرسی بدان استناد شده، اصلی است که در اجرت بر قضا مورد قبول فقها قرار گرفته است. با این توضیح که: قضاوت، عملی مشروع و محترم است که منفعت عقلایی دارد^(۶)، پس در صورت وجود شرایط عمومی صحت عقود و معاوضات، درخواست عوض در قبال آن، مشکلی ندارد. (سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۱۵۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۱، ۱۷۸).

نکته مهم این است که فقها این اصل را در جایی مطرح کرده‌اند که یک طرف قاضی باشد و طرف دیگر یکی از متداعیین یا شخص ثالث؛ حال سؤال این است که اصل مزبور در سیستم قضایی فعلی نیز مورد قبول است؟ دراین خصوص باید به چند نکته توجه کرد:

۱. هزینه دادرسی به خزانه عمومی کشور واریز می‌شود. پس یک طرف این قرارداد دولت است. ماده ۳ «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» مقرر کرده است: «قوه قضائیه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر (... ۱۲- هزینه دادرسی) را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید». این ماده در واقع تکرار اصل ۵۳ قانون اساسی است که می‌گوید: «کلیه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد»؛ از همین رو، دکتر شمس در کتاب خود می‌گوید: «در ایران، دادخواهی و احقاق حق علی‌الاصول، مستلزم این است که دادخواه، هزینه‌ای را در همان ابتدا به دولت پرداخت نماید، اما چنانچه در دعوا پیروز گردید به درخواست وی با حکم دادگاه از خوانده گرفته می‌شود» (شمس، ۱۳۸۷، ۲، ۴۲).

البته، این احتمال نیز مطرح است که: از آن جایی که حقوق قضات را دولت می‌دهد عرف این واسط را نادیده می‌گیرد و حکم بر این می‌کند که حداقل بخشی از هزینه دادرسی، همان

اجرتی است که قاضی در برابر قضاوت دریافت می‌کند. به تعبیر دیگر، گویا در ابتدا نیز این قاضی است که هزینه دادرسی را دریافت می‌کند و دولت نیز واسطه بین قاضی و مردم است؛ در نتیجه، هزینه‌ای که از خواهان گرفته می‌شود به مقداری که در برابر عمل قاضی قرار می‌گیرد، همان اجرتی است که قاضی در برابر قضاوت خود می‌گیرد. طبق این احتمال، حقوقی که قضات دریافت می‌کنند از باب ارتزاق نیست، بلکه اجرتی است که با واسطه دولت در برابر قضاوت می‌گیرند.

از دیگر نکاتی که پیش از ورود به بحث لازم است مورد بررسی قرار گیرد، تفاوت میان اجرت بر قضاوت و ارتزاق از بیت‌المال است. رزق در مقابل اجرت است و واجد معنای عام نیست که شامل هر دو عنوان «اعطا مجانی» و «اجرت» باشد. فقها بین رزق و اجرت تفاوت‌هایی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها این است که اجرت مخصوص عملی است که عوض معلوم داشته باشد اما رزق یعنی اعطا مجانی به میزانی که مصلحت اقتضا کند^(۷). با در نظر گرفتن این تفصیل اگر حقوق قاضی از باب رزق باشد حتی اگر دعوایی نزد قاضی مطرح نشود و لیکن وی برای امرار معاش خود به پول نیاز داشت باید به او پرداخت شود ولی اگر از باب اجرت باشد پرداخت حقوق به قاضی بر اساس قراردادی است که وی با پرداخت‌کننده اجرت منعقد کرده است؛ مثلاً اگر با دولت اسلامی قرارداد بسته، اجرت بر اساس ساعاتی که برای رسیدگی به دعاوی اختصاص می‌دهد یا بر اساس تعداد پرونده‌ها، تعیین می‌شود (قرافی، بی‌تا، ۳، ۴).

به دلیل مطالبه هزینه دادرسی توسط حکومت و واریز وجه به خزانه کشور این احتمال وجود دارد که پرداخت حقوق قضات به عنوان ارتزاق از بیت‌المال قلمداد شود که قریب به اتفاق فقها حکم به جواز ارتزاق قضات از بیت‌المال داده‌اند، باین حال تطبیق عنوان ارتزاق از بیت‌المال بر حقوق دریافتی قضات نیازمند بررسی است. به نظر می‌رسد، حقوقی که امروزه قضات دریافت می‌کنند از باب اجرت است، نه ارتزاق از بیت‌المال^(۸)؛ در واقع، وضع موجود چنین است که حقوق و مزایای قاضی بر اساس سنجش دقیق میزان ساعت‌های فعالیت قاضی است، و عملاً قوه قضاییه در پرداخت حقوق کاری به این ندارند که قاضی فقیر است یا غنی.

در این خصوص، توجه به فرمایشات استاد معظم سید محمدرضا مدرسی یزدی در درس خارج خود قابل تأمل است:

مراد از ارتزاق از بیت المال به معنای اخذ اجرت یا جُعل از بیت المال نیست و متصدی بیت المال نمی تواند کسی را بر این امور اجیر کند یا جُعل قرار دهد؛ زیرا در حرمت عوض تفاوتی نیست از مال شخصی باشد یا از بیت المال باشد و بلکه پرداخت عوض از بیت المال حرمش بالاتر است؛ زیرا کسی که با مال خود، دیگری را بر این امور اجیر می کند، نهایت این است که معامله باطل است و مالک آن عمل نمی شود و اجیر هم نمی تواند در آن عوض تصرف کند، اما کسی که مال بیت المال را با یک عقد باطلی به دیگری می دهد در واقع اموال مسلمانان را تضییع و اتلاف کرده است؛ بنابراین معنای ارتزاق از بیت المال این نیست که اجیر بیت المال شود، بلکه مقصود در رزق است و حاکم شرع طبق مصلحت، ماهی یا سالی فلان مقدار از بیت المال به او می دهد و این قرارداد اجاره و جعاله نیست و احکام اجاره و جعاله هم بر آن مترتب نیست. (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۲، ۳۰۶).

وی در جای دیگری می فرماید:

باید بررسی کنیم منظور از اجور قضات که سحت است چیست؟ ممکن است مراد، اجرتی باشد که از مترافعین دریافت می کند؛ زیرا همیشه این طور نیست که حکومتی باشد تا قاضی از آن ارتزاق کند، یا این که قاضی منصوب از طرف حکومت وجود ندارد، و یا این که قاضی عدل نیست تا مترافعین به او رجوع کنند و اجرت نپردازند، بنابراین باید به یک قاضی رجوع کنند که نمی تواند از بیت المال ارتزاق کند. اجرتی که در این صورت از مترافعین دریافت کند، فرد بارز برای «أجور القضاة» است. ممکن است مراد، اعم باشد؛ یعنی اجرتی که در قبال عملش دریافت می کند، حتی اگر از طرف سلطان باشد و حتی از طرف ولی امر باشد، اجور القضاة صدق می کند؛ یعنی اگر قاضی بگوید برای هر پرونده ای که رسیدگی می کنم یا برای هر ساعتی که وقت می گذارم این مقدار می گیرم، هر چند آن را سلطان و ولی امر بپردازد، مصداق «أجور القضاة» است. (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۰، ۱۱۷).

۲. اگر بپذیریم که دولت یک طرف این قرارداد است؛ سؤال این است که آیا باز هم اصل مزبور شامل این قرارداد می‌شود؟ در این جا باید به دولت به چشم یک شخصیت حقوقی نگاه کرد و هر آنچه که فقها در خصوص معامله بین شخص حقوقی و حقیقی می‌فرمایند در اینجا نیز بار کرد. اگر فقیهی شخص حقوقی را معتبر می‌داند و معاملات بین او و شخص حقیقی را می‌پذیرد، پس باید این قرارداد را معتبر بداند. البته، یک نکته در خصوص وجوبی که بر عهده حاکمیت اسلامی در برپایی رسیدگی عادلانه شرعی وجود دارد که در ذیل بحث از اجرت بر واجب مطرح خواهد شد.

۳. یکی از فتاوی‌ای مشهور فقها، حرمت اجرت بر قضاوت است. طبق این فتوا اگر بگوییم هزینه‌ای که دولت می‌دهد در برابر قضاوت است و در حرمت اجرت بر قضاوت تفاوتی نگذاریم بین اینکه دولت هزینه را می‌گیرد و یا قاضی و یا بگوییم بخشی از هزینه‌ای که دولت می‌گیرد همان اجرتی است که قاضی می‌گیرد و وساطت دولت کأن لم یکن حساب می‌شود، بخشی از هزینه دادرسی که در برابر قضاوت قرار می‌گیرد^(۹)، از اصل مزبور خارج شده و حرام می‌شود و برای توجیه آن باید به مبانی دیگر تمسک کرد.

۴. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد نوع قراردادی است که بین دولت و خواهان (که در ابتدا موظف به پرداخت هزینه دادرسی است)، واقع می‌شود. به زودی خواهیم گفت، در بحثی که فقها در خصوص اجرت بر قضاوت مطرح کرده‌اند تفاوتی نگذاشته‌اند که نوع قرارداد جعاله باشد، یا اجاره و یا صلح. اما آیا آنچه که امروز در پرداخت هزینه دادرسی اتفاق می‌افتد از نوع قرارداد است؟ اگر آری از چه بابی؟

حرمت اخذ اجرت بر واجبات

گفتیم طبق قاعده احترام عمل مسلم، اصل این است که دریافت اجرت در برابر قضاوت مشکلی ندارد؛ اما مسئله مهم این است که بسیاری از فقها معتقدند که قضاوت، واجب کفایی است (نجنی جواهری، ۱۳۶۲، ۴۰، ۱۰؛ کنی طهرانی، ۱۳۹۹، ۱، ۸۹) و اخذ اجرت بر واجب حرام است. در نتیجه به اعتقاد مشهور فقهاء، اخذ اجرت بر قضاوت حرام است^(۱۰)؛ از این رو، پیش از بررسی ادله خاصی که بر حرمت اخذ اجرت بر قضاوت مطرح شده، باید این

مسئله مورد بررسی قرار گیرد که آیا اخذ اجرت بر قضاوت حرام است یا خیر (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۱، ۱۷۸).

در اینجا باید به نکاتی توجه کرد:

۱. مکلف وجوبی که محل نزاع فقها قرار گرفته، شخص قاضی است؛ حال اگر این فرض را بپذیریم که هزینه دادرسی با اجرت بر قضا تفاوت دارد، چرا که دولت، هزینه را دریافت می‌کند (و قاضی را با ارتزاق تأمین می‌کند)، باید در ادله‌ای که در خصوص حرمت دریافت اجرت در برابر واجب مطرح شده، بازنگری کرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۱، ۱۷۸). به عنوان مثال دیگر نمی‌توان برای حرمت اخذ اجرت بر قضاوت به عنوان یک عمل واجب به تنافی این عمل با قصد قربت اشاره کرد؛ چرا که قصد قربت از شخص حقیقی متمشی می‌شود، نه شخص حقوقی. اما اگر بپذیریم که بین هزینه دادرسی و اجرت بر قضاوت در مقداری که در برابر فعل قضاوت قرار می‌گیرد این همانی وجود دارد، ادله حرمت اخذ اجرت بر واجب شامل بحث ما هم خواهند شد.

۲. وجوبی که برعهده قاضی است با وجوبی که بر عهده حاکمیت است تفاوت دارد. اما سؤال این است که آیا این تفاوت سبب می‌شود که مثلاً ادله حرمت اجرت بر واجب در بحث ما وارد نباشد؟

۳. در هر صورت، اگر بپذیریم که مباحث اجرت بر واجب در مورد هزینه دادرسی نیز وارد است؛ می‌توان گفت اولین اشکالی که به مبانی اول در توجیه هزینه دادرسی وارد است، حرمت اجرت بر واجبات است.

قبل از آنکه به بیان اقوال فقها و ادله هر یک پردازیم ذکر این نکته شایسته توجه است که مسئله اخذ اجرت بر واجب در کلام فقها جولانگاه اختلافات فقهی است؛ به طوری که فقیه محقق، سید خویی می‌گوید: «و العجب من هؤلاء الأعلام فإنهم ناقشوا في جواز أخذ الأجرة على الواجب، و أضافوا إليه شبهة بعد شبهة و نقداً بعد نقد حتى تكون منها أمواج متراكمة، يندھش منها الناقد البصير في نظرتة الأولى: فَأَمَّا الزَّيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ» (خویی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۷۲). از آن جایی که پرداختن به این بحث در این مقال

نمی‌گنجد صرفاً به بیان کلی مطالب پرداخته می‌شود و از اظهار نظر تفصیلی در خصوص آن صرف نظر می‌شود.

اقوال فقها در خصوص اخذ اجرت بر واجب مختلف است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. قول به حرمت اخذ اجرت بر واجبات (مفید، ۱۴۱۳، ۵۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۳۶۵؛ حلی، ۱۴۱۰،

۲، ۲۱۷؛ حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۵؛ حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۱۸؛ حلی، ۱۳۸۷، ۲، ۲۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۷۲؛

خمینی، ۱۳۶۸، ۱، ۴۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ۱، ۴۱۶)؛

۲. قول به جواز اخذ اجرت بر واجبات (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۲، ۱۱۹؛ طباطبایی یزدی،

۱۳۷۸، ۲، ۱۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۶؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ۱، ۱۵۷)؛

۳. قول به تفصیل در باب حکم اخذ اجرت در واجبات (خویی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۵۹؛ بجنوردی،

۱۴۰۱، ۲، ۱۶۸).

از بررسی سیر تاریخی این بحث می‌توان به دو نتیجه رسید؛ اولاً حرمت اخذ اجرت بر واجب در ابتدا به صورت فتوا با تطبیق بر برخی از مصادیق واجب نظیر تجهیز میت بوده و پس از آن، به صورت قاعده فقهی مورد استفاده قرار گرفته است. (سلطانی، عباسعلی و همکاران، صص ۱۱۵ - ۱۴۶، ۱۳۹۴ ش). ثانیاً قول به جواز مطلق، نادر است. می‌توان گفت در قول به جواز، صاحب عروة نقش مهمی را ایفا کردند و پس از ایشان، قول به جواز تقویت شد. ثالثاً قول به حرمت مطلق قائلین کمتری نسبت به قول به تفصیل دارد. در نتیجه، مشهور فقها قائل به تفصیل شده‌اند؛ البته مطالعات نشان می‌دهد که در تفصیل مشهور متقدمین، قول به حرمت دامنه وسیع‌تری دارد، برخلاف مشهور متأخرین معاصر.

نیز ذکر این نکته لازم است - همان‌طور که در بحث اخذ اجرت بر قضاوت مطرح شد - مقتضای اصل و قواعد فقهی این است که با قطع نظر از ادله خاص، هر عملی که منفعت محله مقصوده داشته باشد، اخذ اجرت در برابر آن جایز است، ولو آنکه آن عمل، واجب باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۳۴).

ادله‌ای که بر حرمت اخذ اجرت بر واجب وارد شده، دو دسته‌اند؛ برخی از ادله ناظر به حرمت اجرت بر واجب بماهو واجب هستند؛ و برخی ناظر به حرمت اجرت بر واجب بماهو واجب عبادی. به تعبیر دیگر، ادله‌ای که بر حرمت اخذ اجرت بر واجب دلالت می‌کنند،

یا ناظر به تنافی ذات واجب با اخذ اجرت هستند و یا ناظر به تنافی عبادی بودن واجب با اخذ اجرت.

تنافی ذات واجب با اخذ اجرت

تمسک به این دسته از ادله، مشروط به پذیرفتن دو پیش فرض است؛ اول: همان طور که نزدیک به اجماع فقها معتقدند قضاوت واجب است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۴۰، ۱۰؛ خمینی، ۱۳۶۸، ۲، ۳۸۵؛ کنی طهرانی، ۱۳۹۹، ۱، ۸۹) و دوم: سایر شرایط صحت عقد وجود دارد؛ پس در اینجا، مقصود ادله ای است که تنها با لحاظ وجوب واجب، بر حرمت اخذ اجرت دلالت می کند و گرنه، با فرض وجود سایر شرایط، اخذ اجرت صحیح است (انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۲۶؛ بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲، ۱۶۹-۱۷۰). در تمسک به این استدلال، به اجماع، عقل و روایت استناد شده است.

۱. اجماع

یکی از ادله ای که بر حرمت اخذ اجرت بر واجب مورد استناد قرار گرفته، اجماع است (مقدس اردبیلی، بی تا، ۸، ۸۹؛ کرکی، ۱۴۰۸، ۴، ۳۶).

نقد و بررسی دلیل اجماع

در نقد دلیل اول گفته شده که اولاً اجماعی در مسئله وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۱۶۱؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۳۲-۱۳۴؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ۲، ۱۶۰)؛ دوماً، اگر هم اجماعی وجود داشته باشد یا مدرکی است و یا محتمل المدرکی؛ در نتیجه این اجماع به عنوان دلیل معتبر نیست.

۲. عقل

برای منافات جواز اخذ اجرت بر واجب با عقل، چند وجه و تقریر بیان شده است؛

۱. بین وجوب عمل و مالکیت تنافی ذاتی وجود دارد

این تقریر را مرحوم کاشف الغطاء مطرح کرده است؛ ایشان در این باره می فرماید: بین وجوب شرعی و مالکیت تنافی ذاتی وجود دارد چراکه وقتی چیزی واجب شد ملک خداوند

متعالم می‌شود و وقتی ملک خداوند متعال شد، معنا ندارد که دیگری بتواند آن را مالک شود چرا که مستلزم اجتماع دو مالک بر ملک واحد است و اجتماع دو مالک بر ملک واحد ممنوع است (به اصطلاح می‌گویند: المملک اولاً لا مملک ثانیاً) (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ۱، ۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۳۰).

نقد و بررسی

بر این تقریر چند اشکال وارد شده است:

۱. اجتماع دو مالک بر ملک واحد ممکن است (آیت‌الله نائینی).
۲. امتناع اجتماع دو مالک بر ملک واحد مربوط به جایی است که دو مالک، انسان باشند؛ یعنی مقصود مملک اعتباری فقهی است و نه ملکیت خداوند متعال. (انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۳۰-۱۳۱)

۳. این اشکال مربوط به جایی است که واجب عینی باشد و نه کفائی؛ در نتیجه دلیل اخص از مدعاست. (انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۳۱) ^(۱۱).

۴. مصادیقی در شریعت هست که اجرت بر واجب را جایز دانسته است؛ مانند شیردادن زن در روزهای اولیه ولادت فرزند؛ و حال آنکه اگر تنافی بین وجوب و ملکیت ذاتی بود، لازمه‌اش آن است که نتوان به هیچ صورت اخذ اجرت بر واجبات بکند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۱۱۷۲۲ - ۱۱۸).

۵. در فرض بحث اجتماع مالکین بر ملک واحد رخ نمی‌دهد (خویی، ۱۴۰۰، ۳۰، ۳۷۶).
۶. تنافی در اینجا بین وجوب و ملکیت است، نه دو ملکیت مستقل؛ و وحدت ملکیت و وجوب صرف ادعاست که نیاز به اثبات دارد (خمینی، ۱۴۱۵، ۲، ۲۹۱).
۷. این دو ملکیت قابل جمع‌اند زیرا بین این دو یک رابطه طولی وجود دارد (خویی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۷۱).

نکته: تقریری که مرحوم نراقی در مستند الشیعه دارد، بسیار شبیه به چیزی است که مرحوم کاشف الغطاء فرموده‌اند، با این تفاوت که به اعتقاد مرحوم نراقی، فعل، پس از وجوب به ملکیت دیگری درمی‌آید، نه خداوند متعال (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۴، ۱۷۷). بر این تقریر نیز اشکالاتی

وارد شده است، مثل اینکه دلیل اخص از مدعاست زیرا هر عمل واجبی به ملکیت دیگری در نمی آید نظیر نماز.

۲. در فعل واجب، لوازم عقد اجاره منتفی است

این تقریر نیز از جانب مرحوم کاشف الغطاء است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰، ۱، ۷۵). وی می فرماید: فعلی که موضوع عقد اجاره واقع می شود اقتضائاتی دارد، مثل اینکه مستأجر می تواند آن را انجام دهد یا ترک کند، یا اینکه مستأجر آن را ابراء و یا اقاله کند و یا در مورد آن تعیین وقت کند، درحالی که فعلی که واجب شد این لوازم را ندارد؛ چراکه مقدورالترک نیست و مکلف به هر حال باید آن را انجام دهد.

مرحوم نائینی نیز به تبعیت از مرحوم کاشف الغطاء، تقریری مشابه دارد (نائینی، ۱۳۷۳، ۱، ۴۶).

نقد و بررسی

بر این دلیل نیز اشکالاتی وارد شده است؛ از جمله:

مراد شما از قدرت بر انجام و یا ترک، قدرت حقیقی و یا تکوینی است یا شرعی؟ اگر مرادتان قدرت تکوینی است که طبیعتاً یا در خارج وجود دارد یا ندارد. اگر می فرمایید وجود دارد پس صحبت از عدم قدرت معنایی ندارد و اگر وجود ندارد که تکلیفی به آن تعلق نمی گیرد. اما اگر مرادتان قدرت شرعی است، این مصادره به مطلوب است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ۱، ۵۱۳).

۳. اخذ اجرت در برابر انجام عمل واجب، اکل مال به باطل است

این تقریری است که شیخ اعظم در مکاسب خود مطرح می فرماید. (انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۳۵) وی می گوید: موضوع اجاره، باید عملی محترم باشد؛ یعنی انجام آن توسط مکلف با رضایت خاطر انجام شود درحالی که در امور واجب چنین چیزی منتفی است، چراکه اجیر در هر صورت باید فعل را انجام دهد؛ در نتیجه، اجرتی که اجیر در مقابل فعل واجب دریافت می کند، اکل مال به باطل است.

نقد و بررسی

تقریر شیخ نیز مورد نقد قرار گرفته است؛ مرحوم فاضل به نقل از محقق اصفهانی می‌فرماید: احترام مال مسلمان از دو جهت است؛ جهت اول از باب انتساب آن به اسلام است و جهت دوم، مالیت مال است. حال اینکه فرد مجبور به انجام واجب است موجب سقوط احترام از حیث اول می‌شود، ولیکن حیثیت دوم همچنان پابرجاست. پس مقهوریت الزاماً موجب از بین رفتن احترام مال مسلمان نیست (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹، ۱، ۲۴۶).

۴. فعل واجب ظهور در مجانیت دارد

خلاصه این تقریر عبارت است از: ظاهر اطلاقات ادله وجوب این است که مطلوب شارع اتیان عمل واجب به صورت مجانی است؛ در نتیجه اخذ اجرت با مطلوب شارع تنافی دارد (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹، ۱، ۵۱۵).

نقد و بررسی

در نقد این وجه گفته شده است، این امر، صرفاً ادعاست و هیچ دلیل نداریم که ظهور ادله واجب مجانیت انجام عمل است (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹، ۱، ۵۱۵).

۵. عملی که مورد اجاره قرار می‌گیرد باید ممکن الحصول باشد

دومین دلیلی که میرزای نائینی بر حرمت اخذ اجرت بر واجب بیان می‌فرماید این است که در باب اجاره، معهود این است که مورد اجاره ممکن الحصول باشد در حالی که در فرض بحث، مورد اجاره واجب است و به ناچار باید انجام شود؛ در نتیجه در این عقد هیچ نفعی نیست (نائینی، ۱۳۷۳، ۱، ۴۶).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد اگر مقصود میرزای نائینی، این باشد که در اجاره باید به مستأجر نفعی برسد، این حرف صرف ادعاست و ابتدای کلام. چه دلیلی وجود دارد که طبق آن، الزاماً به مستأجر نفع شخصی برسد؟

ب. حرمت اخذ اجرت بر واجب بماهو واجب عبادی

مقصود در این بخش، ادله‌ای است که دلیل حرمت اخذ اجرت بر واجب را، تنافی اجرت با عبادی بودن عمل واجب می‌دانند (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲، ۱۶۹ - ۱۷۰). از آن جایی که بحث ما از میان واجبات، تنها قضاوت است، مستدل به این دسته از ادله، باید قضاوت را واجب عبادی بدانند. در اینکه آیا قضاوت واجب عبادی یا خیر، اختلاف است؛ برخی قائل به غیرعبادی بودن قضاوت هستند (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۲) و برخی نیز آن را عبادی می‌دانند. (حلی، ۱۳۸۷، ۴، ۳۰۱).

بر تنافی اخذ اجرت با عبادی بودن عمل واجب، چندین دلیل اقامه شده است که ما به طور مختصر به دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

۱- آیه شریفه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

خداوند متعال در آیه ۵ از سوره مبارکه بینه می‌فرماید: «و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند درحالی‌که دین خود را برای او خالص کنند». مستدل می‌گویند طبق این آیه، هدف از انجام عبادت، تنها اخلاص و تقرب به خداوند متعال است؛ و این امر با اخذ اجرت بر واجبات منافات دارد (حلی، ۱۳۸۷، ۲، ۲۶۴).

نقد و بررسی

تمسک به آیه پنجم از سوره مبارکه بینه تمام نیست زیرا اخذ اجرت در برابر عمل واجب، در طول قصد قربت است، نه این هم عرض آن باشد و منافای آن.

۲- اخذ اجرت با قصد قربت منافات دارد

مهم‌ترین دلیلی که بر حرمت اخذ اجرت بر واجبات عبادی بیان شده، این است که اخذ اجرت با قصد قربت و اخلاصی که در واجبات عبادی شرط است، منافات دارد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۱۸۰).

نقد و بررسی

- اولین اشکالی که بر این دلیل وارد شده، این است که اخذ اجرت نه تنها با اخلاص منافاتی ندارد بلکه تأکیدی بر قصد قربت است. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۴، ۹۲؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۲، ۱۱۷).
- شیخ انصاری می‌گوید این دلیل نه جامع افراد است و نه مانع اغیار؛ جامع افراد نیست چراکه شامل واجبات توصلی نمی‌شود و مانع اغیار نیست چراکه شامل مستحبات تعبدی هم می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ۲، ۱۲۶).
- این اشکال در مورد عباداتی نظیر حج و نماز نیز وارد است؛ درحالی‌که طبق ادله، اخذ اجرت در برابر چنین اعمالی صحیح است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۲، ۱۱۹).
- اخذ اجرت در برابر عمل واجب، داعی بر داعی است که امری پذیرفته شده است. در واقع، اخذ اجرت داعی بر انجام عمل واجب عبادی با قصد قربت است، نه نماز (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۱، ۱۲۴).

ج. حرمت اخذ اجرت بر واجبات نظامیه

یکی دیگر از نکاتی که در کلام فقها ذکر شده و شایسته توجه است، جریان بحث اجرت بر واجب، در واجبات نظامیه است (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۶). استاد سید محمدرضا مدرسی یزدی در درس خود، در نقد تمسک به دلیل عام برای حرمت بر اخذ اجرت بر قضا می‌گوید:

در مورد هر واجبی نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. بعضی امور، واجبات نظامیه هستند و واجبات نظامیه چه بسا با پول گرفتن اصلاً واجب می‌شود. جامعه مسلمین احتیاج به قصاب، نانوا و... دارد و آلا اختلال نظام پیش می‌آید، اما وجوب داشتن قصاب و نانوا، لزوماً به این معنا نیست که باید بدون اجرت باشد، اصل آن باید باشد، هر چند با پول باشد. بلکه گاهی اوقات اگر بدون مزد باشد، چون نمی‌تواند دوام بیاورد، مختل می‌شود [و لذا باید با پول باشد تا بتواند دوام بیاورد و باعث اختلال نظام

نشود]. پس وجه اعتباری مذکور نمی‌تواند اثبات کند که حتماً قضاوت واجب باید بدون پول باشد؛ زیرا در اکثر موارد، مشکل مردم با قضاوت پولی حل می‌شود. (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۰، ۱۱۹).

گفته شد که بحث اجرت بر واجبات، معرکه آرا و اختلافات فقهی است و رسیدگی به تمام نظریات و ادله آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. به نظر می‌رسد که ادله‌ای که برای حرمت اجرت بر واجب بیان شده است، برای اثبات حرمت مکفی نباشد. نتیجه‌ای که تاکنون گرفته شد این است که طبق قواعد عمومی قراردادها، دریافت هزینه در برابر قضاوت با مانعی مواجه نیست.

فرمایش مرحوم آخوند: از دیرباز، بحث اخذ اجرت بر واجبات محل کلام بوده است که اخذ اجرت بر واجبات اشکال دارد یا ندارد؟ مستمسک کسانی که قائل به عدم جواز بوده‌اند یا صفت وجوب بوده و یا قصد قربت بوده است. مرحوم آخوند می‌فرماید: وجوب مانع اخذ اجرت نمی‌شود؛ زیرا بعضی اوقات باید بر واجبات اخذ اجرت کرد. مثلاً برای این که اختلال نظام لازم نیاید، باید اخذ اجرت کرد. قصد قربت نیز با اخذ اجرت تنافی ندارد. بلکه گاهی اوقات ظاهر تکلیف این است که باید مجاناً امتثال شود. مانند تغسیل موتی و اذان. اگر شارع چنین تکلیفی نداشته باشد، اخذ اجرت بر واجب اشکالی ندارد.

ادله خاص حرمت اخذ اجرت بر قضاوت

آنچه تاکنون بیان شد، بررسی دلیل عامی بود که ذیل آن، حکم حرمت اخذ اجرت بر قضاوت از شمول قاعده احترام عمل مسلم خارج می‌شد. حال به بررسی ادله‌ای می‌پردازیم که به طور خاص بر حرمت اخذ اجرت بر قضاوت دلالت می‌کنند.

الف. آیات

خداوند متعال در سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» آنان [که در آیات گذشته به‌عنوان پیامبران از

ایشان یاد شد [کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن،] و به قوم خود [بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، این [قرآن] جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست].

وجه استدلال: طبق این آیه، پیامبر ﷺ نباید در برابر رسالت خود (که یکی از آن‌ها قضاوت است) اجر و مزدی دریافت کند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۲، ۱۲۲).

نقد و بررسی

استدلال به این روایت تمام نیست چراکه منظور روایت از رسالت، تنها تبلیغ وحی است، نه غیر آن (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۲).

ب. روایات

در این خصوص به سه روایت استناد شده است که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

یک. روایت عمار بن مروان

«عَدَّه مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبِيعٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْغُلُولِ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتُ وَ أَكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهُهُ سُحْتُ وَ السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أَجُورُ الْفَوَاحِرِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِرَسُولِهِ؛ عمار بن مروان گوید: از امام باقر درباره غلول (خیانت و دزدی) پرسیدم. ایشان فرمود: «هرچه که به امام در آن خیانت شود و یا از او دزدیده شود، سُحْتُ است و خوردن مال یتیم و مانند آن نیز سُحْتُ می‌باشد و سُحْتُ انواع زیادی دارد، از جمله آن: دستمزد فاحشه‌ها، پولی که از فروش شراب یا نبیذ مست‌کننده به دست آید و ربا بعد از بینه (پس از اینکه حکم آشکار، آن را حرام دانست) و پذیرفتن رشوه در قضاوت که این مورد آخر، کفر به خداوند بزرگ و پیامبرش می‌باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۲۶).

وجه استدلال

طبق این روایت، سحت انواع زیادی دارد که یکی از آنها، اجرت بر قضاوت است.

نقد و بررسی

این استدلال در صورتی صحیح است که ضمیر «مِنْهَا» در روایت به «أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ» برگردد درحالی که اگر به طور قطع نگوییم، دست کم احتمال دارد که ضمیر «مِنْهَا» به «أَعْمَالِ الْوَلَاةِ الظَّلَمَةِ» برگردد و صرف احتمال کافی است تا استدلال ناتمام شود (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۲).

دو. روایت صحیح عبدالله بن سنان

«عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَاضٍ بَيْنَ قَرَيْتَيْنِ يَأْخُذُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَى الْقَضَاءِ الرَّزْقَ فَقَالَ ذَلِكَ السُّحْتُ؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ گويد: از امام صادق علیه السلام درباره یک قاضی سؤال شد که بین دو روستا قضاوت می کرد و روزی خود را در ازای قضاوتش از سلطان می گرفت، امام علیه السلام پاسخ داد: این سُحت است». (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۷، ۴۰۹).

وجه استدلال

مستدل می گوید بر اساس این روایت، رزقی که قاضی از سلطان دریافت کند، سحت و حرام است. این استدلال متوقف است بر اینکه رزق اعم باشد از اجرت و رزق.

نقد و بررسی

۱. در لغت رزق غیر از اجرت است؛ رزق به معنای اعطای مجانی است بر خلاف اجرت. پس این پیش فرض که این رزق به معنای اعم به کاررفته، باطل است. البته، از آن جایی که ارتزاق از بیت المال جایز است، ناچاریم که روایت را حمل بر کراهت کنیم.
۲. چه بسا حرمت و سحتی که در این روایت آمده از باب اخذ رزق از سلطان جائز است، نه قضاوت. در نتیجه نمی توانیم به طور مطلق بگوییم که رزق قاضی حرام است.

سه. روایت یوسف بن جابر

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَزْمَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَوْسُفَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ وَرَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ وَرَجُلًا احتاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِفَقْهِهِ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ؛ امام باقر عليه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت نمود کسی را که به شرمگاه زن نامحرم بنگرد و مردی را که به زن برادر [دینی] خود خیانت ورزد و مردی را که مردم برای فهم دین خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنان رشوه [و مزد] طلب کند» (طوسی، ۱۳۶۴، ۶، ۲۲۴).

وجه استدلال

استدلال بر این روایت متوقف است بر اینکه معنای رشوه شامل اجرت نیز بشود.

نقد و بررسی

این روایت ضعیف‌السند است و غیرقابل استناد (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۳).

ج. اجماع

برخی برای حرمت اجرت بر قضا، به اجماع تمسک کرده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۳).

نقد و بررسی

با اختلافاتی که در ابتدای بحث بیان شد، تمسک به اجماع غیرقابل قبول است. افزون بر اینکه این اجماع یا مدرکی است و یا محتمل‌المدرکی. در هر دو صورت قابل استناد نیست.

د. ادله عقلی

۱- اصل عدالت

یکی از اهداف اساسی و مهم تشکیل حکومت، بسط عدل و برابری است که اصلی‌ترین نمود این هدف، دسترسی همگان به دادرسی است. از این‌رو، می‌توان گفت هزینه دادرسی نقضی است بر این هدف مهم.

نقد و بررسی

این استدلال ناتمام است؛ زیرا لازمه اقامه قسط و عدل، مجانی بودن دادرسی برای همگان نیست. آری، در صورتی که شخصی به دلیل ناتوانی، نتواند هزینه را پرداخت کند، الزام بر پرداخت با اشکال مواجه است؛ بنابراین این استدلال اخص از مدعاست و تنها شامل مدعی معسر می شود.

۲- مقابله با اطاله

باتوجه به صعوبت در تشخیص معسر، الزام بر پرداخت منجر به افزایش پرونده ها و اطاله دادرسی است.

نقد و بررسی

این اشکال نیز اخص از مدعاست چراکه مختص معسر از پرداخت هزینه دادرسی می شود. افزون بر آن، اطاله دادرسی از موانع شریعت نیست تا با تمسک به آن، بر حرمت الزام بر پرداخت هزینه دادرسی حکم کرد.

۳- تضییع حقوق عامه

پرداخت هزینه دادرسی به همراه ترس از پیروزشدن در دادگاه، عاملی است که باعث می شود افراد نسبت به احقاق حق خود اقدامی نکنند و این منجر به پایمال حقوق عامه می شود.

نقد و بررسی

اینکه پرداخت هزینه دادرسی مخاطراتی به همراه دارد و این مخاطرات منجر به انصراف برخی از طرح دعوای خود می شود، دلیل نمی شود که با استفاده از آن، حکم به حرمت داد؛ همان گونه در بسیاری از موارد نظیر تجارت، این مخاطرات وجود دارد و کسی قائل به حرمت تجارت نشده است. به طور کلی، بنای عقلا بر این است که در مراودات خود با نسبت سنجی منافع و مخاطرات تصمیم به اقدام می گیرند.

ادله جواز اخذ اجرت بر قضاوت

طبق اصل و قواعد عمومی، اخذ اجرت در برابر قضاوت صحیح است؛ اما اینکه آیا این اصل با ادله دیگر تخصیص خورده یا خیر، اختلاف است؛ بسیاری از متقدمین قائل به این تخصیص و در نتیجه حرمت‌اند؛ مشهور تفصیل داده‌اند؛ و برخی از متأخرین مخصوصاً پس دوره محقق یزدی قائل به حرمت شده‌اند. اما برخی از فقها، افزون بر رد ادله‌ای خاصی که بر حرمت اخذ اجرت در برابر قضاوت اقامه شده‌اند.

بررسی فقهی اجرت بر خدمات قضایی

محتمل‌ترین توجیهی که برای اخذ هزینه دادرسی در زمان فعلی مطرح می‌شود این است هزینه دادرسی در برابر خدماتی است که دولت برای قضاوت ارائه می‌دهد؛ خدماتی نظیر ثبت و ضبط آرا و تحقیقاتی که صورت می‌گیرد. از این رو، هزینه دادرسی معادل «الرسوم القضائی» است که مشهور فقها قائل به جواز آن هستند (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۹۷).

در فقه، امور زائد بر قضا در سه دسته قرار گرفته‌اند:

۱. اموری که قضا بر آنها متوقف نیست؛ مثل کتابت که ظاهراً همه قبول دارند اخذ اجرت بر آن اشکال ندارد؛
 ۲. اموری که غیر قضا هستند و وجود مستقلی از قضا دارند و قضا بر آنها متوقف است و به عبارت دیگر مقدمه قضا هستند؛ مثل شنیدن ادعا و بررسی شهود و قسم دادن و...؛ (درس خارج آیت الله قاضی؛ ن.ک: کتبی طهرانی، ۱۳۹۹، ۱، ۱۲۰-۱۲۱). ظاهراً تمام فقهایی که اخذ اجرت بر قضا را حرام می‌دانند، با تمسک به دو قاعده «وجوب مقدمه واجب» و «حرمت اخذ اجرت بر واجب»، قائل به حرمت اخذ اجرت بر مقدمات آن نیز هستند.
 ۳. اموری که وجود مستقلی از قضا ندارند اما قوام قضا هم به آنها نیست؛ مثل قضاوت در مکان مخصوص که مرحوم صاحب جواهر فرمودند اخذ اجرت بر این امور سزاوار نیست اما اخذ اجرت بر مقدمات قضا جایز نیست.
- در هر صورت، به نظر می‌رسد که اخذ اجرت در برابر خدماتی قضایی از طرف دولت

اسلامی، در صورتی که به نیت درآمدزایی باشد، با اشکال فقهی مواجه است؛ چرا که با اطلاق وجوب قضا تنافی دارد.

هزینه دادرسی از باب مالیات حکومت اسلامی

صرف نظر از حکم فقهی اخذ اجرت بر قضاوت به دلیل اینکه در زمان کنونی دولت اقدام به اخذ هزینه دادرسی به عنوان شخص ثالث می کند می توان مدعی شد اخذ هزینه دادرسی اعم از خدمات قضائی و اجرت بر قضاوت ذیل عنوان کلی مالیات حکومت اسلامی می تواند مورد بررسی و تبیین گردد. به تعبیر دیگر، می توان بر اساس، اصل عام حاکم بر بحث حلیت مالیات در حکومت اسلامی در ازای خدمات عمومی قائل به جواز به الزام دریافت هزینه دادرسی برای استماع دعوا شد.

در زمان تشکیل حکومت، این دولت اسلامی است که عهده دار امر قضاوت و اجرای عدل و برابری است. به طور طبیعی این امر محقق نمی شود مگر اینکه هزینه آن تأمین شود؛ در تأمین هزینه دادرسی چند فرض متصور است؛ فرض اول این است که حاکمیت در راستای اجرای عدالت، تمام هزینه ها را پرداخت کند. این فرض در امور حقوقی که منافع آن تنها به یکی از طرفین می رسد و عدم اجرای مجانی آن توسط حاکمیت لطمه ای به جامعه وارد نمی کند، خلاف عدالت است. فرض دیگر این است که هزینه دادرسی را علی الاطلاق از یکی از طرفین دعوا بگیریم. این فرض نیز در برخی صور، خلاف عدالت است؛ چراکه مثلاً منوط کردن دادرسی معسری که توان پرداخت هزینه دادرسی را ندارد خلاف هدف اصلی از تشکیل حکومت است. اما فرض آخر که هم اکنون در کشور اجرایی می شود این است که هزینه دادرسی در امور حقوقی (به جز دعاوی خانواده و امور حسبی که ماهیت رسیدگی به آنها با سایر دعاوی تفاوت بنیادین دارد) از مدعی موسر گرفته شود.

مخالفین این نظر

آیت الله مکارم شیرازی:

هر چند منفعت قسّام مستقیماً به شریکین بر می گردد ولی در باطن منفعت آن به جامعه

اسلامی بر می‌گردد زیرا نتیجه کار قسام، رفع خصومات و اجرای عدالت و ایجاد نظم در جامعه است. قاضی نیز وقتی قضاوت می‌کند نفع آن به متخصصین بر می‌گردد ولی اجرت او از بیت‌المال است زیرا نفع آن به جامعه بر می‌گردد. همچنین بیمارستان‌هایی هستند که مجاناً یا با مبلغ کمی مردم را مداوا می‌کنند که اجرت همه یا اکثر آن از بیت‌المال است. همچنین پلیس‌ها و کسانی که امنیت بازارچه‌ها و خانه‌ها را در شب به عهده دارند این افراد پولی از مردم نمی‌گیرند با اینکه سود آن به مردم بر می‌گردد. این موارد چون در واقع به نظم جامعه بر می‌گیرد هزینه آن بر عهده بیت‌المال است. همچنین است تدریس آموزش و پرورش دولتی و مواردی که معلمان از مردم حقوق نمی‌گیرند و بلاعوض درس می‌دهند. همچنین است قوای مسلح که از کشور دفاع می‌کنند. این خدمات حتی به کسانی که احیاناً مالیات نمی‌دهند نیز تعلق می‌گیرد و در هر صورت منوط به دادن مالیات نیست و دولت با مبالغی که در دست دارد اعم از تجارت و یا معادنی که در اختیار دارد باید این هزینه‌ها را بپردازد.

بررسی حقوقی هزینه دادرسی

در خصوص هزینه دادرسی میان حقوق‌دانان نیز اختلاف دیده می‌شود؛ برخی قائل به امکان، برخی قائل به الزام (شمس، ۱۳۸۷، ۲، ۶۲) و برخی قائل به ممنوعیت اخذ هزینه دادرسی هستند (طیرانیان، غلامرضا، هفته‌نامه صوراسرافیل، شماره ۱۰۰، ۸). تفاوتی که بین دیدگاه حقوق‌دانان و فقها در خصوص جواز اخذ هزینه دادرسی وجود دارد این است که اولاً احدی از فقها، توقف قضا بر اخذ اجرت را جایز نمی‌داند؛ از این رو، قول به «الزام» قائلی در میان فقها ندارد. ثانیاً در صورت قول به حرمت، حقوق‌دانان می‌گویند حکومت نمی‌تواند مردم را ملزم به پرداخت هزینه دادرسی کند؛ البته، طرفین دعوا می‌توانند هزینه دادرسی را پرداخت کنند و دولت نیز در این صورت می‌تواند بگیرد و در صورت دریافت مالک آن می‌شود. درحالی‌که از نگاه فقها، در صورت اعتقاد به حرمت، نه طرفین حق پرداخت دارند، نه دولت می‌تواند بگیرد و در صورت دریافت، دولت مالک آن نمی‌شود.

ادله حقوق دانان بر حرمت اخذ هزینه دادرسی

برخی حقوق دانان برای اثبات حرمت اخذ مطلق هزینه دادرسی به برخی از ادله شرعی استدلال کرده اند که ما در اینجا برخی از مهم ترین آن ها را مطرح می کنیم:

الف. احتمال صدق عنوان رشوه

برخی معتقدند پرداخت مال به ازای صدور حکم حق نیز رشوه حرام است. حتی اگر این مبنا را بپذیریم که رشوه شامل حکم به حق نیز می شود، هیچ دلیل بر حرمت این نوع از رشوه نداریم.

ب. احتمال تضییع حق

بر اساس برخی از ادله شرعی، (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۰۲؛ بصائر الدرجات، ۱، ۵۳۴) نباید حق هیچ کسی زائل شود. گرچه نمی توان گفت که الزام بر پرداخت هزینه دادرسی، در تمام موارد منجر به پایمال شدن حق می شود، اما در صورتی که فرد ناتوان و معسر باشد، این امر ثابت است. این دلیل نیز اخص از مدعاست؛ آری، حرمت الزام بر پرداخت از هزینه دادرسی، در صورتی که فرد معسر باشد، با قواعد عقلایی و شرعی سازگار نیست.

ج. وظیفه حکومت

مقتضای ادله شرعی (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۹۳؛ طوسی، ۱۳۶۴، ۶، ۲۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۴۰۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۴۰۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۶۸). این است که حاکم شریعت موظف است نسبت به حوائج ضروری افرادی که به اضطراب افتاده اند، اقدام کند. الزام بر پرداخت با این حکم منافات دارد. اشکالی که در دلیل دوم مطرح شد، در این جا نیز وارد است.

د. سیره نبوی

واکاوی تاریخی سیره مسلمین از زمان نبی اکرم تا زمان متأخر نشان می دهد که دادرسی رایگان بوده است. در پاسخ باید گفت: سیره بر این بوده که قاضی، مطالبه ای بابت اجرت بر

قضاوت نمی‌کرده است، نه اینکه سیره بر اجتناب از اخذ اجرت بر قضاوت باشد. سیره در صورتی می‌تواند حرمت را اثبات کند که نشان‌دهنده اجتناب مسلمین از پرداخت و دریافت هزینه دادرسی باشد، اما نهایت چیزی که از سیره برداشت می‌شود این است که عدم پرداخت، به‌خاطر عدم مطالبه بوده است، نه به‌خاطر اجتناب از آن. به بیان دیگر، از آنجایی که تأمین قاضی از باب ارتزاق انجام می‌شده، مطالبه‌ای از برای پرداخت هزینه دادرسی صورت نمی‌گرفت تا سیره نیز بر اجتناب از آن استوار باشد.

ه. احتمال خروج قاضی از عدالت

پرداخت هزینه دادرسی از جانب یکی از طرفین دعوا، احتمالاً منجر به تمایل قاضی به او می‌شود و این تمایل، با استقلال قاضی منافات دارد. این دلیل نیز قابل تأمل است؛ زیرا اقدام به عملی که احتمالاً منجر به تمایل قاضی به یکی از طرفین شود، نهایتاً مکروه است و با امر غیرالزامی، نمی‌توان حکم الزامی را اثبات کرد.

و. غرری بودن

بر اساس قواعد عمومی اجاره، شرط جواز اخذ اجرت این است که منفعت و عمل معلوم باشند؛ درحالی‌که در سیستم قضایی فعلی مشخص نیست که هزینه دادرسی که یکی از طرفین دعوا پرداخت می‌شود مشخص نیست در برابر چه فعلی از مراحل دادرسی است. در نتیجه، این نوع از اجاره غرری و باطل است. این دلیل مردود است؛ زیرا اولاً در اجاره شرط است که عمل مشخص باشد، نه اینکه نتیجه هم واقع شود. در قضاوت هم عمل، رسیدگی به دعواست که امری روشن است؛ اما اینکه اگر این دادرسی منجر به فصل خصومت نشود، اجاره را هم غرری می‌کند، خیر، این امر قابل پذیرش نیست. ثانیاً، غایت امر این است که قرارداد قضا با دولت باطل در شکلی که منجر غرر شود در قالب اجاره باطل است، اما می‌توان قالب دیگری نظیر جعالة تصحیح کرد. افزون بر این دوم مورد، غرری بودن قرارداد قضا با دولت، چه ربطی به هزینه دادرسی که توسط دولت گرفته می‌شود، دارد؟

ز. لزوم قضاوت

اجاره بر انجام عمل لازم، جایز نیست. این دلیل نیز متوجه قرارداد دولت و قاضی است، نه هزینه دادرسی. در این فرض نیز، باید توجه داشت که با فرض جواز اخذ اجرت در برابر قضا، در صورتی اخذ اجرت قضات از طرفین دعوا باطل است که در قرارداد وی با دولت این امر قید شده باشد که در این صورت، به عنوان ثانوی اخذ اجرت حرام خواهد بود. افزون بر آن، گفتیم حتی اگر بپذیریم که اخذ اجرت بر واجبات جایز است، از آن جایی که قضاوت منفعت عقلایی دارد و علمی سفیهانه محسوب نمی شود، اخذ اجرت در برابر آن گرچه حرام است اما منجر به بطلان قرارداد اجاره و عدم مالکیت نمی شود.

ادله حقوق دانان بر الزام هزینه دادرسی

گفته شد که مشهور حقوق دانان معتقدند که اخذ هزینه دادرسی جایز نیست؛ اما در مقابل، برخی قائل اند که پرداخت هزینه دادرسی لازم است؛ توجیهی که این گروه برای اثبات مدعای خود می آورند، «ادعای واهی» است. با این توضیح که: قضاوت مجانی باعث خواهد شد که سیل دعاوی به سوی قوه قضاییه سرازیر شود چراکه بسیاری از مردم با این گمان که ثبت شکایت، هیچ هزینه مادی برای او به دنبال ندارد و با صرف احتمال نسبت به حقی که دارد و یا یقین نسبت به حق کم اهمیتی که عقلای عالم بدان اعتنا نمی کنند و با آزار و اذیت نسبت به خوانده و یا دلایلی مشابه، اقدام به ثبت شکایت می کند. با گسترش پرونده ها، افزون بر هزینه هایی مادی و معنوی که بر دوش دولت بار خواهد شد، کیفیت و دقت قضات در رسیدگی را نیز پایین خواهد آورد. در نتیجه، مصلحت عمومی اقتضا می کند که با تعیین هزینه دادرسی، جلوی این دسته از شکایات گرفته شود.

برای توجیه فقهی این دلیل، به مقدمه واجب تمسک شده است. با این بیان که: قضاوت واجب شرعی است و امثال آن به نحو صحیح، متوقف بر رفع موانعی نظیر ادعای واهی است. در نتیجه از باب مقدمه واجب، لازم است تا با اقدامی که شرعاً صحیح است جلوی موانع انجام این تکلیف الهی گرفته شود. اما اینکه چطور ادعای واهی مانعی بر قضاوت صحیح است؟ در صورتی که هزینه دادرسی الزامی نباشد، دولت با کثرت پرونده ها مواجه خواهد بود.

ظرفیت دولت نیز برای رسیدگی به این پرونده‌ها محدود است و توانایی رسیدگی به تمام این امور را ندارد. حال اگر بنا باشد طرح دعوا به صورتی جایز باشد دولت در این تضاحم که یا به برخی از پرونده‌ها رسیدگی کند و یا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها، قرار خواهد گرفت. در صورتی که گزینه اول را انتخاب کنیم به طور طبیعی در برخی از موارد منجر به تفویت ملاک باب قضاوت که خواهد شد. برای اینکه این تفویت رخ ندهد لازم صورتی ملاک قرار گیرد که این تضاحم رخ ندهد، و آن، وضع هزینه دادرسی است.

در این بین توجه به دو نکته لازم است: ۱. برای پذیرش حکم الزام، لازم است که تنها راه جلوگیری از ادعای واهی هزینه دادرسی باشد؛ ۲. اقدامی که برای جلوگیری از طرح ادعای واهی در نظر گرفته شده، کاملاً مشروع باشد.

نتیجه

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. هزینه دادرسی معادل فقهی «اجرت بر قضا» و «اجرت بر خدمات قضا» است.
۲. هزینه دادرسی را دولت می‌گیرد. منتهی نمی‌توان از این قضیه استنتاج کرد که بحث فقهی اجرت بر قضا قابل تطبیق بر هزینه دادرسی نیست.
۳. ادله‌ای که برای حرمت اجرت بر قضا ارائه شده، عیناً قابل تطبیق بر هزینه دادرسی نیست. ادله فقهی که برای مبانی هزینه دادرسی مطرح شده عبارت‌اند از: قاعده احترام عمل مسلم و مالیات
۴. باتوجه به اطلاق ادله وجوب هزینه دادرسی، از میان این دو دلیل هیچ یک نمی‌توان توجیه‌کننده الزام به دریافت هزینه دادرسی برای رسیدگی باشد.
۵. الزام به دریافت هزینه دادرسی برای استماع دعوا از نگاه فقه، در دایره حکم اولی توجیهی ندارد.
۶. توجیه حقوق دانان برای الزام به دریافت هزینه دادرسی، جلوگیری از ادعای واهی است.
۷. توجیه شرعی جلوگیری از ادعای واهی با الزام به دریافت هزینه دادرسی، در دایره احکام ثانوی و از باب حیطه تضاحمات است.

پی‌نوشت

(۱) اصل ۳۴ قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

(۲) ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل شود: ۱. در صورتی که به دادخواست و پیوست‌های آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یادشده تادیه نشده باشد؛ ۲. وقتی که بندهای (۲)، (۳)، (۴)، (۵) و (۶) ماده (۵۱) این قانون رعایت نشده باشد».

(۳) البته، گفته خواهد شد که در این خصوص ابهاماتی وجود دارد که نشان می‌دهد نمی‌توان به راحتی تمام آنچه در اجرت بر قضا گفته شده است را در هزینه دادرسی جاری کرد. (۴) همان‌طور که برخی از اساتید چنین اعتقادی دارند و شاهد بر این ادعا را واریز هزینه دادرسی به خزانه دولت می‌دانند. با این توضیح که: از آن جایی که مشهور قائل به حرمت اجرت بر قضا هستند و از آن جایی که قوانین باید بر اساس موازین شریعت باشد، در نتیجه برای توجیه الزام به دریافت هزینه دادرسی باید گفت: هزینه دادرسی در برابر خدماتی است که در راستای صدور قرار و حکم ارائه می‌شود.

(۵) در طرح جدیدی که معاونت حقوقی قوه قضاییه ارائه کرده، هزینه دادرسی عبارت است از: «وجهی که به موجب این قانون بابت بهره‌مندی از خدمات قضایی به خزانه دولت پرداخت می‌گردد». طبق این ماده، هزینه دادرسی در برابر خدمات قضایی است و از نگاه مشهور فقها، پرداخت اجرت در برابر خدمات قضایی جایز است.

(۶) مهم‌ترین منفعت قضاوت، فصل و ختم نزاع است.

(۷) در مباحث فقهی اجرت بر قضا، موضوعی که محل بحث فقها قرار گرفته، قاضی‌ای است که واجد تمام شرایط قضاوت است. یکی از سؤالات جدی این است که اگر

قاضی واجد یکی از این شرایط مانند اجتهاد نباشد آیا باز هم احکامی مثل حرمت

اجرت بر قضا (بر فرض اثبات) بر او بار می‌شود یا خیر؟

۸) این ادعا، محل اختلاف است؛ برخی قائل‌اند که حقوق قضات از باب رزق است و برخی قائل‌اند که از باب اجرت؛

۹) مدرّسی طباطبایی یزدی، سیّد محمّدرضا، بررسی فقهی احکام رشوه، غش و کم‌فروشی، ۱۱۰: مطابق این قول که اجرت بر قضاوت حرام است، قاضی از بیت‌المال ارتزاق می‌کند و الحاکم یدرّ علیه الرزق. هر وقت احتیاج داشت، از بیت‌المال دریافت می‌نماید و یا هر ماه مبلغ ثابتی - مانند قوانین کشور ما - به او می‌دهند؛ مخصوصاً سفارش شده که به قضات رسیدگی بیشتری شود تا در اثر احتیاج، به طمع رشوه، قضاوت به جور نکنند.

۱۰) در آینده خواهیم گفت که طبق ابهامی که در تعریف هزینه دادرسی وجود دارد، نمی‌توان به‌طور قطع گفت که هزینه دادرسی در برابر قضاوت است یا خدماتی که در فرایند رسیدگی از طرف دولت ارائه می‌شود.

۱۱) در خصوص تلازم بین حرمت بر اخذ اجرت در واجب و حرمت اخذ اجرت بر قضاوت عبارات شیخ مفید در مقنعه قابل تأمل است؛ ایشان در صفحه ۵۵ می‌فرماید: و التکسب بتغسیل الأموات و حملهم و دفنهم حرام لأن ذلک فرض علی الکفایه أوجبّه الله تعالی علی أهل الإسلام. و لا بأس بالأجر علی تعلیم القرآن و الحکم کلّها و التّزّه عن التّکسب بذلک أفضل. و الأجر علی الأذان و الصلاه بالناس حرام. و لا بأس بالأجر علی الحکم و القضاء بین الناس و التبرع بذلک أفضل و أقرب إلى الله تعالی.

۱۲) مرحوم آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی این اشکال را رد می‌کند؛ وی کتاب القواعد الفقهیه، ۱، ۵۱۱ می‌فرماید: أقول: هذا الوجه هو أقوى الوجوه التي استدللّ بها في جامع المقاصد و كشف الغطاء، و لو تمّ لكان مقتضاه القول بعدم الجواز مطلقاً، نعم ظاهره الاختصاص بالواجب العيني و يمكن تقريره في الواجب الكفائي بأن يقال: إن العمل

قبل صدوره من العامل و إن لم يكن مملوكاً له تعالى؛ لان المفروض عدم تعيينه عليه،
الّا انه بعد الصدور يتّصف بكونه مملوكاً له تعالى، بمعنى أنّه صدر ما يكون بعد
الصدور غير مملوك الّا لله، فلا يمكن أن تتعلق به الإجاره المقتضية لكون العمل
صادراً مملوكاً للمستأجر كما لا يخفى.



فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی محمدکاظم، ۱۴۰۹ ق «کفایة الأصول»، چاپ اول، مؤسسه آل‌ال‌بیت لإحياء التراث، قم.
۲. ابن برّاج عبدالعزيز، ۱۴۰۶ ق، «مهذب»، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳. احمدی نعمت، ۱۳۷۶ ش، «آیین دادرسی مدنی منطبق با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی»، چاپ چهارم، انتشارات اطلس، تهران.
۴. انصاری شیخ مرتضی، ۱۴۱۵ ق، «مکاسب»، چاپ اول، مجمع‌الفکر الاسلامی، قم.
۵. بجنوردی سید حسن، ۱۳۷۷ ش، «قواعد الفقهیه»، چاپ اول، نشر الهادی، قم.
۶. بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱ ق، «قواعد فقهیه»، چاپ سوم، مؤسسه عروج، تهران.
۷. حسینی عاملی سید جواد، ۱۴۱۹ ق، «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة»، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۸. حلبی أبوالصلاح، ۱۴۰۳ ق، «کافی فی الفقه»، چاپ اول، محقق: استادی، رضا، مکتبه الإمام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اصفهان.
۹. حلی ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۰. حلی حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق، «مختلف الشیعة»، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۱. حلی محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۲. حلی جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، «شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۳. خمینی سید روح‌الله، ۱۳۶۸ ش، «تحریر الوسیله»، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

۱۴. خمینی سید روح الله، ۱۴۱۵ ق، «مکاسب المحرمه»، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم.
۱۵. خویی سید ابوالقاسم، ۱۴۲۸ ق، «القضاء و الشهادات»، چاپ اول، مؤسسه الخویی الإسلامية.
۱۶. خویی سید ابوالقاسم، ۱۴۰۰ ق، «المستند فی شرح العروة الوثقی»، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم.
۱۷. خویی سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، «تکملة منهاج الصالحین»، چاپ اول، انتشارات مدینه العلم، قم.
۱۸. خویی سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، «مصباح الفقاهة»، چاپ اول، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۹. سبحانی جعفر، ۱۴۱۸ ق، «نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء»، اول، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، قم.
۲۰. سلار دیلمی حمزه عبدالعزيز، ۱۴۰۴ ق، «مراسم العلوية فی النبوة»، چاپ اول، منشورات الحرمين، قم.
۲۱. شمس عبدالله، ۱۳۸۷ ش، «آیین دادرسی مدنی پیشرفته»، چاپ هفدهم، انتشارات دراک، تهران.
۲۲. طباطبایی یزدی سید محمدکاظم، ۱۳۷۸ ش، «تکملة العروة الوثقی»، چاپ اول، مطبعة الحیدری، تهران.
۲۳. طباطبایی یزدی سید محمدکاظم، ۱۴۱۷ ق، «عروة الوثقی»، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۴. طباطبایی سید علی، ۱۴۱۸ ق، «ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل»، چاپ اول، آل البيت لإحياء التراث، قم.
۲۵. طوسی محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی»، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت.
۲۶. طوسی محمد بن حسن، ۱۳۶۴ ش، «تهذیب الأحکام»، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامية، تهران.

۲۷. طوسی محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، «خلاف»، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۸. طوسی محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، «مبسوط»، چاپ سوم، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران.
۲۹. عاملی محمد بن مکی، ۱۴۱۷ ق، «دروس الشرعية في فقه الإمامية»، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳۰. غروی اصفهانی محمدحسین، ۱۴۰۹ ق، «الإجاره»، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳۱. فاضل لنکرانی محمد، ۱۳۸۳ ش، «القواعد الفقهية»، چاپ اول، مركز فقه الأئمة الأطهار، قم.
۳۲. فاضل هندی محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ق، «كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام»، اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳۳. قرافي أبو العباس، بی تا، «فروق»، بی جا، عالم الكتب، ریاض.
۳۴. کنی طهرانی علی، ۱۳۹۹ ش، «كتاب القضاء من كتاب تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل»، چاپ اول، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد.
۳۵. کاشف الغطاء جعفر، ۱۴۲۰ ق، «شرح القواعد»، چاپ اول، مؤسسه کاشف الغطاء - الذخیر، نجف.
۳۶. کرکی علی بن الحسین، ۱۴۰۸ ق، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.
۳۷. کلینی محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، «الکافی»، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۳۸. مدرّسی طباطبایی یزدی سید محمدرضا، ۱۳۹۰ ش، «بررسی فقهی احکام رشوه، غش و کم فروشی»، چاپ اول، انتشارات کریمه اهل بیت (علیهم السلام)، قم.
۳۹. مدرّسی طباطبایی یزدی سید محمدرضا، ۱۳۹۲ ش، «بررسی گستره فقهی اجرت بر واجبات، مستحبات و فروع مناسب»، چاپ اول، دارالتفسیر، قم.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، «مقنعه»، چاپ اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.
۴۱. مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان»، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.

۴۲. مکارم شیرازی ناصر، ۱۴۲۶ ق، «أنوار الفقاهة (كتاب التجارة)»، چاپ اول، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۴۳. موسوی اردبیلی سید عبدالکریم، ۱۳۸۱ ش، «فقه القضاء»، چاپ دوم، مؤسسه نشر جامعه المفید، قم.
۴۴. نائینی محمدحسین، ۱۳۷۳ ق، «منية الطالب»، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۴۵. نجفی جواهری محمدحسن، ۱۳۶۲ ش، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، چاپ هفتم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۶. نراقی احمد بن محمد، ۱۴۱۵ ق، «مستند الشیعه»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم.
۴۷. هاشمی شاهرودی سید محمود، ۱۳۷۸ ش، «بایسته های فقه جزاء»، چاپ اول، نشر میزان، تهران.

مقاله

۱. طیرانیان غلامرضا، «هزینة دادرسی»، هفته نامه صوراسرافیل، شماره ۱۰۰، ۱۳۹۵ ش.
۲. سلطانی عباسعلی؛ جبار گلباغی ماسوله سید علی؛ فخلعی محمدتقی، «واکاوی تاریخی قاعده اخذ اجرت بر واجبات با رویکرد به آراء صاحب عروه»، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره چهل و دو، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۶ - ۱۱۵.
۳. «فقه حکومتی» در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین محسن اراکی، ۱۳۹۰.۰۶.۱۹.